**ترجمه تفسير الميزان    ج‏12    491**

[حيات طيبه‏اى كه خداوند به زن و مرد نكو كردار وعده داده است حياتى حقيقى و جديد است كه مرتبه‏اى بالا و والا از حيات عمومى و داراى آثارى مهم مى‏باشد]

و در جمله‏" فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً" حيات، به معناى جان انداختن در چيز و افاضه حيات به آن است، پس اين جمله با صراحت لفظش دلالت دارد بر اينكه خداى تعالى مؤمنى را كه عمل صالح كند به حيات جديدى غير آن حياتى كه به ديگران نيز داده زنده مى‏كند و مقصود اين نيست كه حياتش را تغيير مى‏دهد، مثلا حيات خبيث او را مبدل به حيات طيبى مى‏كند كه اصل حيات همان حيات عمومى باشد و صفتش را تغيير دهد، زيرا اگر مقصود اين بود كافى بود كه بفرمايد:" ما حيات او را طيب مى‏كنيم" ولى اينطور نفرمود، بلكه فرمود: ما او را به حياتى طيب زنده مى‏سازيم.

ترجمه تفسير الميزان، ج‏12، ص: 492

پس آيه شريفه نظير آيه‏" أَ وَ مَنْ كانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْناهُ وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ"[[1]](#footnote-1) است كه افاده مى‏كند خداى تعالى حياتى ابتدايى و جداگانه و جديد به او افاضه مى‏فرمايد.

از باب تسميه مجازى هم نيست كه حيات قبلى او را بخاطر اينكه صفت طيب به خود گرفته مجازا حياتى تازه ناميده باشد، زيرا آياتى كه متعرض اين حيات هستند آثارى حقيقى براى آن نشان مى‏دهند، مانند آيه‏" أُولئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمانَ وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ"[[2]](#footnote-2) و آيه سوره انعام كه در چند سطر قبل ذكرش كرديم همه اينها آثارى واقعى و حقيقى براى اين حيات سراغ مى‏دهند، مثلا نورى كه در آيه انعام است قطعا نور علمى است كه آدمى بوسيله آن بسوى حق راه مى‏يابد، و به اعتقاد حق و عمل صالح نائل مى‏شود.

و همانطور كه او علم و ادراكى دارد كه ديگران ندارند همچنين از موهبت قدرت بر احياى حق و ابطال باطل سهمى دارد كه ديگران ندارند. چنانچه خداى تعالى در باره آنان فرموده:

" وَ كانَ حَقًّا عَلَيْنا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ"[[3]](#footnote-3) و نيز فرموده:" مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ"[[4]](#footnote-4) و اين علم و اين قدرت جديد و تازه، مؤمن، را آماده مى‏سازند تا اشياء را بر آنچه كه هستند ببينند، و اشياء را به دو قسم تقسيم مى‏كنند، يكى حق و باقى، و ديگرى باطل و فانى، وقتى مؤمن اين دو را از هم متمايز ديد از صميم قلبش از باطل فانى كه همان زندگى مادى دنيا و نقش و نگارهاى فريبنده و فتانه‏اش مى‏باشد اعراض نموده به عزت خدا اعتزاز مى‏جويد، و وقتى عزتش از خدا شد ديگر شيطان با وسوسه‏هايش، و نفس اماره با هوى و هوسهايش، و دنيا با فريبندگى‏هايش نمى‏تواند او را ذليل و خوار كنند، زيرا با چشم بصيرتى كه يافته است بطلان متاع دنيا و فناى نعمتهاى آن را مى‏بيند.

چنين كسانى دلهايشان متعلق و مربوط به پروردگار حقيقى‏شان است، همان پروردگارى كه با كلمات خود هر حقى را احقاق مى‏كند، جز آن پروردگار را نمى‏خواهند، و جز تقرب به او را دوست نمى‏دارند، و جز از سخط و دورى او نمى‏هراسند، براى خويشتن‏

ترجمه تفسير الميزان، ج‏12، ص: 493

حيات ظاهر و دائم سراغ دارند كه جز رب غفور و ودود كسى اداره كن آن حيات نيست، و در طول مسير آن زندگى، جز حسن و جميل چيزى نمى‏بينند، از دريچه ديد آنان هر چه را كه خدا آفريده حسن و جميل است، و جز آن كارها كه رنگ نافرمانى او را به خود گرفته هيچ چيز زشت نيست.

اين چنين انسانى در نفس خود نور و كمال و قوت و عزت و لذت و سرورى درك مى‏كند كه نمى‏توان اندازه‏اش را معين كرد و نمى‏توان گفت كه چگونه است، و چگونه چنين نباشد و حال آنكه مستغرق در حياتى دائمى و زوال ناپذير، و نعمتى باقى و فنا ناپذير، و لذتى خالص از الم و كدورت، و خير و سعادتى غير مشوب به شقاوت است، و اين ادعا، خود حقيقتى است كه عقل و اعتبار هم مؤيد آن است، و آيات بسيارى از قرآن كريم نيز بدان ناطق است، و ما در اينجا حاجت به ايراد آن همه آيات نداريم.

اين آثار زندگى جز بر زندگى حقيقى مترتب نمى‏شود، و زندگى مجازى بويى از آن ندارد، خداوند اين آثار را بر حياتى مترتب كرده كه آن را مختص به مردم با ايمان و داراى عمل صالح دانسته، حياتى است حقيقى و واقعى و جديد، كه خدا آن را به كسانى كه سزاوارند افاضه مى‏فرمايد.

و اين حيات جديد و اختصاصى، جداى از زندگى سابق كه همه در آن مشتركند نيست، در عين اينكه غير آن است با همان است، تنها اختلاف به مراتب است نه به عدد، پس كسى كه داراى آن چنان زندگى است دو جور زندگى ندارد، بلكه زندگيش قوى‏تر و روشن‏تر و واجد آثار بيشتر است، هم چنان كه روح قدسى كه خداى عز و جل آن را مخصوص انبياء دانسته يك زندگى سومى نيست، بلكه درجه سوم از زندگى است، زندگى آنان درجه بالاترى دارد.

اين آن چيزى است كه تدبر در آيه شريفه مورد بحث آن را افاده مى‏كند، و خود يكى از حقايق قرآنى است، و با همين بيان، علت اينكه چرا آن زندگى را با وصف طيب توصيف فرموده روشن مى‏شود، گويا همانطور كه روشن كرديم حياتى است خالص كه خباثتى در آن نيست كه فاسدش كند و يا آثارش را تباه سازد.

[وجوهى ديگر كه در باره مراد از حيات طيبه گفته شده است‏]

مفسرين، در آيه شريفه وجوهى ذكر كرده‏اند:

بعضى‏[[5]](#footnote-5) گفته‏اند: حيات طيب، حيات بهشتى است كه مرگ ندارد، و فقر و بيمارى‏

ترجمه تفسير الميزان، ج‏12، ص: 494

و هيچ شقاوت ديگرى در آن نيست.

بعضى‏[[6]](#footnote-6) ديگر گفته‏اند: حيات برزخى است. و شايد اين تخصيص را از اينجا پنداشته‏اند كه ذيل آيه را حمل كرده به جنت آخرت و براى حيات طيبه جز برزخ چيزى به نظرشان نرسيده.

بعضى‏[[7]](#footnote-7) ديگر گفته‏اند: همين حيات دنيوى است كه مقارن با قناعت و رضا به قسمت خداى سبحان باشد، زيرا چنين حياتى پاكيزه‏ترين زندگى است.

و بعضى‏[[8]](#footnote-8) گفته‏اند: مراد از آن، رزق حلال است كه در قيامت عقابى بر آن نيست.

بعضى‏[[9]](#footnote-9) ديگر گفته‏اند: روزى روز بروز است.

و در اين وجوه جاى مناقشه بسيار است كه بر خواننده اگر دقت فرمايد پوشيده نيست، و حاجت نيست كه ما كلام را با ايراد آنها طول دهيم.

در باره جمله‏" وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ" در ذيل آيه قبلى بحث كرديم، و در معناى اين آيه شريفه است آيه‏" وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى‏ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيها بِغَيْرِ حِسابٍ"[[10]](#footnote-10).[[11]](#footnote-11)

1. ( 1) آيا كسى كه مرده بود و ما او را زنده كرديم و نورى برايش قرار داديم كه با آن در ميان مردم آمد و شد مى‏كند مثل كسى است كه ... سوره انعام، آيه 122. [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 2) خدا ايمان را در دل اينان نوشته و با روحى از خود تاييدشان كرده. سوره مجادله، آيه 22. [↑](#footnote-ref-2)
3. ( 3) همواره بر عهده ما بوده كه مؤمنين را يارى كنيم. سوره روم، آيه 47. [↑](#footnote-ref-3)
4. ( 4) كسى كه ايمان به خدا و روز جزا بياورد و عمل صالح كند، اين طايفه ترسى ندارند، و محزون نمى‏گردند. سوره مائده، آيه 69. [↑](#footnote-ref-4)
5. ( 1) تفسير فخر رازى، ج 20، ص 113 و روح المعانى، ج 14، ص 226 به نقل از ابن جرير. [↑](#footnote-ref-5)
6. ( 1) روح المعانى، ج 14، ص 226 به نقل از شريك. [↑](#footnote-ref-6)
7. ( 2) روح المعانى، ج 14، ص 227 به نقل از ابن عباس و مجمع البيان، ج 6، ص 384 به نقل از وهب و حسن. [↑](#footnote-ref-7)
8. ( 3) روح المعانى، ج 14، ص 227 به نقل از ضحاك. [↑](#footnote-ref-8)
9. ( 4) مجمع البيان، ج 6، ص 384. [↑](#footnote-ref-9)
10. ( 5) عمل صالح كنند از مرد و زن در حالى كه ايمان داشته باشند چنين كسانى داخل بهشت مى‏شوند و بى حساب روزى خواهند خورد. سوره مؤمن، آيه 40. [↑](#footnote-ref-10)
11. طباطبايى، محمدحسين، ترجمه تفسير الميزان، 20جلد، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دفتر انتشارات اسلامى - ايران - قم، چاپ: 5، 1374 ه.ش. [↑](#footnote-ref-11)